

تبیین نظری بسترهای شکل‌گیری رقابت‌های ژئوپلیتیکی^۱

سید عباس احمدی- استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
محمدرضا حافظ‌نیا- استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس
مرجان بدیعی ازندهی- استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
طهمورث حیدری موصولو* - دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۸/۱۴ تأیید نهایی: ۱۳۹۶/۰۳/۲۲

چکیده

مفهوم رقابت در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، یکی از بنیادهای اساسی این دانش است که پویایی و تحرک ژئوپلیتیک با توجه به این مفهوم خواست‌های متفاوت و متعارضی را نمایش می‌دهد. به نظر می‌رسد خواسته‌ها و نیازهای انسان سیری ناپذیر است؛ بنابراین، برای تأمین قدرت و منزلت ژئوپلیتیک به اقدامات رقابتی دست می‌زند؛ همچنان‌که فلسفه قانون رقابت، استیلا، برتری و دست‌یابی به فرصت‌هاست. رقابت که مقیاس‌های متفاوتی از محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی به خود می‌گیرد، سبب دسترسی حکومت‌ها و گروه‌ها به منابع فضایی (اعم از مادی و معنوی) می‌شود. از سوی دیگر، منافع مشترک مادی و معنوی در رقابت ژئوپلیتیک جای خود را به منافع تقابلی می‌دهد. همانطور که از منافع مشترک، همکاری، پیمان و ژئوپلیتیک صلح حاصل می‌شود، اما از منافع تقابلی، رقابت، منازعه و جنگ شکل می‌گیرد. این پژوهش با رویکرد تفسیری- تحلیلی به دنبال تبیین بنیادهای نظری مفهوم پایه‌ای رقابت در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک است. بنیاد پژوهش کنونی بر این پایه قرار گرفته است که عوامل مفهومی (بسترهای) مؤثر در شکل‌گیری رقابت‌های ژئوپلیتیک کدام‌اند؟ فرضیه‌ای که به ذهن متبادر می‌شود این است که هرچند رقابت بین دولت‌ها در امتداد ابعاد زمان و موقعیت جغرافیایی شکل‌های متفاوتی به خود می‌گیرد، اما مسائلی از قبیل مسائل سرزمینی، تغییر ساختار ژئوپلیتیک، آمادگی‌های نظامی، پیمان‌ها و راهبرد کلان می‌تواند بسترساز رقابت، و پایداری رقابت‌های ژئوپلیتیک شود.

واژه‌های کلیدی: استراتژی کلان، پیمان، رقابت، ژئوپلیتیک، ساختار ژئوپلیتیک، مسائل سرزمینی و مرزی.

۱. این پژوهش از رساله دکتری مستخرج است.

* نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۰۶۲۰۵۶۸

مقدمه

در ابتدای قرن بیست و یکم، هنگامی که ژئوپلیتیک کلاسیک در سیاست‌گذاری و شکل‌دادن به افکار عمومی ایفای نقش می‌کرد، اندیشمندان ژئوپلیتیک سبک و سیاقی خاصی داشتند که این سیاق در حمایت و طرفداری از منافع ملی کشور خودشان جلوه‌گر بود. اهداف اندیشمندان این حوزه، پیشبرد منافع کشور خود در مقابل دیگر کشورها و مناطق بود که این اهداف مبتنی بر فضای رقابتی در نظر گرفته می‌شد. از طرفی با ورود قدرت عظیم امپریالیسم در اوایل قرن بیستم و ظهور نازی‌ها در آلمان، ژئوپلیتیک زمینه را برای نگاه به تلاش‌های تاریخی بر روی محیط، فضا و شکل سازمان سیاسی جهان فراهم کرد. این زمینه با فضای رقابتی که اندیشمندان ژئوپلیتیک تولید کردند، جنگ‌های جهانی را به ارمغان آورد و سبب شد ایده‌های ژئوپلیتیسین‌ها در اختیار سیاستمداران و حکومت‌ها قرار گیرد و حکومت‌ها نیز نگرش فضایی و توسعه قلمرویی را دنبال کنند.

در این زمینه، اتوتایل معتقد است که تاریخی‌ترین و جغرافیایی‌ترین رقابت رقم‌خورده استعمارگران در آن دوره، بین امپراتوری بریتانیا و عطش فزاینده استعمارگری دولت آلمان در مرکز اروپا بود؛ رقابتی که محور دو جنگ جهانی فاجعه‌آمیز شد تا در قرن بیستم، زندگی میلیون‌ها نفر را نابود کند (اتوتایل و دالبی و راتلج، ۱۳۸۰، ۵۱).

پس از جنگ دوم جهانی نیز ایالات متحده شروع به توسعه نقش خود به عنوان قدرتی جهانی در جغرافیای گیتی کرد و همچنان که ایجادکننده دیدگاه‌های راهبردی در این کشور ژئوپلیتیکی بود، راهنما و توجیه‌کننده اقدامات ایالات متحده آمریکا نیز شد، به این ترتیب، رقابت در سیاست جهانی و منطقه‌ای رایج شد. همچنان که پیش از ظهور سیستم وستفالی، امپراتوری ایران و یونان، آتن و اسپارتا، روم و سرزمین کارتاژ^۲ با هم رقابت می‌کردند، رقابت‌های چندگانه (بریتانیا و آلمان، اتریش-مجارستان و روسیه، فرانسه، آلمان و...) پیش از جنگ جهانی اول بودند. جنگ سرد در رقابت ابرقدرت ایالات متحده-اتحاد جماهیر شوروی ریشه داشت. این مثال‌های رقابت شامل رقابت‌های ناپایدار^۳ از جمله هند و پاکستان، اسرائیل و سوریه، و کره جنوبی و کره شمالی نیز می‌شود؛ از این‌رو، در ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی مفهوم رقابت به سبب مرکزیت آن در منافع بین دولت‌ها^۴ شایسته توجه ویژه است؛ همچنان که در سطح سیستمی (مقیاس جهانی)، تقریباً سه‌چهارم همه جنگ‌ها (کولارسی و دیگران، ۲۰۰۷: ۸۸-۸۹) میان دولت‌ها و کشورهای حادث‌شده که با یکدیگر در حال رقابت بوده‌اند؛ بنابراین، از آنجا که شکل‌گیری ژئوپلیتیک همراه و همزاد با قدرت و رقابت بوده است، نیازمند آن هستیم تا ابعاد رقابت و بستر شکل‌گیری آن را کاوش کنیم. در همین ارتباط، پژوهش کنونی به دنبال تبیین بنیاد نظری مفهوم پایه‌ای رقابت در ژئوپلیتیک است.

روش پژوهش

این پژوهش به دنبال تبیین بنیاد نظری مفهوم پایه‌ای «رقابت» در ژئوپلیتیک است. از آنجا که هدف اصلی پژوهش استخراج و شناسایی متغیرهای تشکیل‌دهنده رقابت است؛ از ابعاد تبیینی-نظری استفاده شده و به صورت کیفی به تبیین مسئله پرداخته شده است؛ همچنان که از دیدگاه نیومن^۵ تبیین‌های نظری^۶ چرایی یک رخداد خاص را با ارجاع به

1. Westphalian system

۲. تونس فعلی که فنیقی‌ها ساختند.

3. Volatile dyads

4. Interstate

5. Neuman, L. (2006). *Social Research Methods: Quantitative and Qualitative Approaches*, London: Allyn and Bacon

6. Theoretical Explanation

ایده‌های عمومی‌تر و اصول انتزاعی در قالب علت و معلول‌ها تبیین می‌کند. اصول و موادی که در رقابت ژئوپلیتیک مؤثرند به شیوه کتابخانه‌ای (بررسی نوزده نظریه در جغرافیای سیاسی، روابط بین‌الملل و علوم سیاسی) و مصاحبه‌ای استخراج شده، سپس با تجزیه و تحلیل چگونگی و چرایی شکل‌گیری رقابت ژئوپلیتیک با استفاده از شیوه کیفی به بررسی عوامل مؤثر در این زمینه پرداخته شده است. پژوهش کیفی درون‌نگر، سیاسی، ذهنی-تأملی-تفسیری، نظریه‌سازی، زمینه‌ای و انسان‌محور است.^۱

بنیاد پژوهش کنونی بر این پایه قرار گرفته است که عوامل مفهومی (بسترهای) مؤثر در شکل‌گیری رقابت‌های ژئوپلیتیک کدام است؟ فرضیه پژوهش نشانگر این است که هرچند رقابت بین دولت‌ها در امتداد ابعاد زمان و موقعیت جغرافیایی، شکل‌های متفاوتی به خود می‌گیرد، مسائل سرزمینی، تغییر ساختار ژئوپلیتیک، آمادگی‌های نظامی، پیمان‌ها، راهبردهای کلان و... بسترساز رقابت است و سبب شکل‌گیری پایداری رقابت‌های ژئوپلیتیک می‌شود.

مبانی نظری

الف) ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک محصول زمان خودش است و تعاریف مربوط به آن نیز بر همین اساس تکامل یافته است (کوهن، ۲۰۰۹: ۱۵). ژئوپلیتیک با دوره‌های تاریخی و با تغییر نظام ژئوپلیتیک جهانی، رویکردها و تعاریف مختلفی به خود گرفته است. جفری پارکر ژئوپلیتیک را مطالعه روابط بین‌المللی از نگاه فضای جغرافیایی می‌داند (پارکر، ۱۹۹۸: ۵). ارزش واقعی ژئوپلیتیک مدرن عبارت است از تحلیل علمی عوامل جغرافیایی حاکم بر روابط بین‌الملل و هدایت‌کننده تعاملات سیاسی. ژئوپلیتیک یک قرن پیش رشته مطالعاتی جبرگرایانه^۲ و روش‌شناسی معرفتی، و برای نخستین بار به صورت مجموعه‌ای از قوانین قطعی جغرافیایی حاکم بر سرنوشت راهبردی دولت‌ها ارائه شد سپس به‌عنوان زیربنای جغرافیایی واقع‌گرایی (سیاست مبتنی بر واقعیت) تکامل پیدا کرد (کوهن، ۲۰۰۹: ۱۵). ژئوپلیتیک مدرن در پنج مرحله توسعه یافته است: رقابت برای «هژمونی امپریالیستی»، «ژئوپلیتیک آلمانی»، «ژئوپلیتیک آمریکایی»، «ژئوپلیتیک دولت‌محور دوران جنگ سرد در مقابل ژئوپلیتیک جهان‌گرایانه» و «دوره پس از جنگ سرد» (کوهن، ۲۰۰۹: ۱۶). دولت‌مردان و اندیشمندانی که ژئوپلیتیک را شیوه‌ای برای ترکیب جغرافیا و سیاست بین‌المللی می‌دانند، ممکن است تعریف ژئوپلیتیک را نه به‌عنوان مکتبی فکری، بلکه شیوه‌ای از تحلیل بدانند که به تنوع و گوناگونی در محتوا و مقیاس زمینه‌های جغرافیا برای اعمال قدرت سیاسی و شناسایی چارچوب‌های فضایی که قدرت در آن جریان دارد، مربوط می‌شود (همان: ۴۴). ژئوپلیتیک به‌عنوان اندیشه و عمل، با شکل‌گیری حکومت‌ها و حکومت-ملت‌ها به‌منزله نهادهای سیاسی غالب پیوند خورده است (فلینت، ۲۰۱۱: ۱۶). ولش می‌گوید: «ژئوپلیتیک مطالعه‌ای است مرکب از جغرافیای انسانی و علم سیاسی کاربردی که تاریخ آن به دوران ارسطو، مونتسکیو و کانت بازمی‌گردد» (والش، ۱۹۴۴: ۱۲-۳۹). تمرکز ژئوپلیتیک بر رابطه قدرت سیاسی با فضای جغرافیایی (قلمرو خشکی و دریایی) است (فیدلتی، ۲۰۱۵) و از تجزیه و تحلیل تأثیرات جغرافیایی روابط قدرت در حوزه روابط بین‌الملل سخن می‌گوید (بریتانیکا، ۲۰۱۷). همچنین این دانش به فضاهای مختلفی مربوط است که سیاست ساخته است (Painter, 5/01/2015, www.exploringgeopolitics.org). اتوتایل از طرفداران ژئوپلیتیک انتقادی می‌گوید: «ژئوپلیتیک معنا یا هویتی مجزا و فراگیر نداشته، بلکه گفتمان و شیوه‌ای به لحاظ فرهنگی و سیاسی متفاوت برای توصیف، نشان دادن و نوشتن از جغرافیا و سیاست بین‌المللی است» (اتوتایل، ۱۹۹۸: ۳). از نظر جان اگنیو، ژئوپلیتیسین انتقادی، ژئوپلیتیک مطالعه تأثیر تقسیمات و توزیع جغرافیایی در رفتار سیاست بین‌الملل

1. Patton, 2002 و Silverman, 2005 و Crotty, 1998

2. Deterministic

است (مورفی، ۲۰۱۵). الکساندر مورفی معتقد است که ژئوپلیتیک «مطالعه اثر تقسیمات، توزیع جغرافیایی و مفاهیم در رفتار سیاست فراتر از مقیاس دولت است» (مورفی، ۲۰۱۵). همچنین علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از آن‌هاست (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۳۷). باید توجه داشت که ایجاد روابط ژئوپلیتیکی بر نفوذ یا سلطه مبتنی است (دالبی و راتلج، ۱۹۹۴: ۱۵). هدف اصلی در ژئوپلیتیک برتری‌خواهی / سلطه و ایجاد کنترل بر امور مناطق و جهان است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۳۷). هدف ژئوپلیتیک شکست دادن دشمن - با توجه به موقعیت و امکاناتی که در اختیار است - و اثبات این مدعا به همهٔ جهانیان - یا دست کم نفس خویش - است که حق با آن‌ها بوده است؛ بنابراین، از یک سو ما با ژئوپلیتیک‌هایی مواجهیم که در اساس برداشتی جانب‌دارانه دارند و به این دلیل متضاد و متخاصم‌اند و از سوی دیگر - به عبارتی در بالادست و با درگیری غیرمستقیم - ژئوپلیتیکی داریم که این درگیری‌ها را مشاهده می‌کند و می‌کوشد دلایل و زیروبم‌های آن‌ها را بفهمد؛ بنابراین، در اینجا نه علم و نه قانون مطرح است، بلکه شیوه‌ای برای تفکر دربارهٔ فضای خاکی و مبارزه‌هایی که در آن صورت می‌گیرد مورد نظر است تا سعی شود به رازهای آنچه در حال وقوع است، دست یافته و به گونه‌ای مؤثرتر اقدام شود (لاکوست، ۱۳۶۸: ۷). از سوی دیگر، در رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی جغرافیا فرایندی پیش‌رونده است که از طریق آن دولت به موقعیت سرزمینی خود معنا می‌بخشد (لو، ۲۰۰۳: ۱۵۹)، اما مکیندر دیدگاه پست‌مدرن را با چهارچوب تحلیل در اوایل ۱۹۱۹ ترکیب کرده است: «نفوذ شرایط جغرافیایی به روی کنش‌های انسانی، نه تنها به واقعیت‌هایی وابسته هستند که هم‌اکنون آن‌ها را همان‌گونه که وجود دارند می‌شناسیم، بلکه در درجهٔ وسیع‌تری از آنچه انسان به آن‌ها در سر دارد وابسته است... هر قرن دیدگاه جغرافیایی مخصوص به خود را داشته است» (مکیندر، ۱۹۱۹: ۳۸). در مجموع، رویکرد ژئوپلیتیک مجموعهٔ پیچیده‌ای از قدرت‌های رقیب، متخاصم و متعددی است که به‌منظور نفوذ و تسلط بر مقیاس‌های مختلف سرزمینی و فضایی، یا به این منظور که با میل یا زور برتری سیاسی خود را برقرار، یا رقبای خود را از میدان رقابت خارج کنند به رقابت می‌پردازند. قدرت‌های حاضر در میدان رقابت - خواه فضاهای بزرگ مثل منطقه، خواه فضاهای کوچک مانند یک کشور و غیره - حقوق مادی و معنوی، برداشت‌ها و مالکیت خود را ارائه می‌دهند که این حقوق و برداشت‌ها در اغلب موارد متناقض است.

ب) رقابت ژئوپلیتیک

رقابت تلاش دو یا چند گروه، ملت و کشور برای نفوذ یا سلطه در منطقه یا جهان یا دسترسی به منابع فضایی (اعم از مادی و معنوی) است. رقابت در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بدون مقیاس معنا ندارد و فلسفهٔ قانون رقابت، استیلا، برتری و دست‌یابی به فرصت‌هاست. در این بین، اقدامات عملی برای رهبری یا نفوذ در یک کشور، منطقه یا جهان شکل رقابت به خود می‌گیرد.

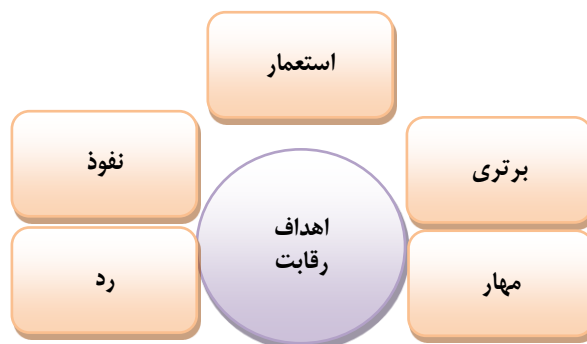
ممکن است حوزه و منشأ رقابت، سرزمین، ناسیونالیسم، کمبود منابع، قدرت و اقتصاد باشد. از درون این رقابت‌ها، ائتلاف و رقابت‌های تسلیحاتی شکل می‌گیرد. باید توجه داشت که در رقابت، دو یا چند قدرت به‌طور هم‌زمان اقداماتی می‌کنند تا از ارزش‌های جغرافیایی (مادی و معنوی) سهم بیشتری کسب کنند. رقابت در صورت استمرار و کسب احاطه بر ارزش‌های رقیب ممکن است به «منازعهٔ ژئوپلیتیکی» تبدیل شود، این منازعه شاید مرحلهٔ آخر رقابت‌های ژئوپلیتیک باشد؛ به همین دلیل اغلب ویژگی‌های رقابت ژئوپلیتیک در منازعهٔ ژئوپلیتیکی تجمیم می‌شود.

در رقابت ژئوپلیتیک نیازمندیم به دو امر توجه کنیم:

۱. شناسایی ارزش‌های جغرافیایی؛

۲. بررسی نگرش، گفتمان و ایده‌های توجه‌کنندگان به ارزش‌های جغرافیایی.

مبارزه بین رقبا و مخالفت‌های ارائه‌شده یک رقیب یا رقبا، رقابت است^۱ که در صورت تداوم، بعد راهبردی به‌خود می‌گیرد. رقابت راهبردی در واقع نوعی حرکت ژئوپلیتیکی با حاصل جمع صفر دامنه‌دار میان دو یا چند رقیب است. در این بعد از رقابت، رقبا سعی دارند یکدیگر را از میان بازی حذف کنند؛ زیرا منابع و فضایی که بر سر آن رقابت می‌کنند، جزء منافع حیاتی کشورهاست. رقابت از منظر ژئوپلیتیک اهدافی دارد که در شکل ۱ نشان داده شده است.



شکل ۱. اهداف رقابت از منظر ژئوپلیتیک

تلاش دولت برای شکست یا موفق‌تر شدن از دیگر دولت‌ها^۲ رقابت نام دارد. به‌نظر می‌رسد خواسته‌ها و نیازهای انسان سیری‌ناپذیر است و برای تأمین نیازمندی‌های مادی، قدرت و منزلت ژئوپلیتیکی اقدامات رقابتی انجام می‌دهد. رقابت نقطه‌مقابل همکاری است و هنگامی رخ می‌دهد که دو یا چند قدرت (گروه) به‌دنبال هدفی هستند که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند در آن با یکدیگر شریک باشند، در نتیجه برای رسیدن به آن با یکدیگر رقابت می‌کنند (کدی، ۲۰۰۱: ۵۵۲). عمل یا فرایند رقابت عبارت است از: «تلاش برای دریافت چیزی یا پیروزی بر چیزی که قدرت دیگری نیز برای دریافت یا پیروزی در تلاش است». از سوی دیگر، تقاضای هم‌زمان دو یا چند کشور برای منابع محدود محیط زیست رقابت شدیدی را ایجاد می‌کند. رقابت‌ها معمولاً در دو حوزه داخلی و خارجی مطرح می‌شود:

الف) رقابت در داخل دولت‌ها: رقابت دو حزب یا گروه برای دستیابی به جایگاه برتر در نهادهای قدرت مانند مجلس، ریاست جمهوری، نخست‌وزیری و...؛

ب) رقابت خارجی (بین دو یا چند کشور): هر کشور یا ملیت برای دستیابی به سلطه و استیلا، قدرت سیاسی یا قدرت نظامی رقابت می‌کند؛ برای مثال، رقابت ایالات‌متحده و اتحاد جماهیر شوروی، به‌عنوان نماینده دو دیدگاه (یکی نمایندگی دموکراسی و دیگری نمایندگی کمونیسم) در جنگ سرد برای سلطه بر جهان رقابت می‌کردند. نتیجه این نوع رقابت‌ها اغلب به چالش در مناطق جغرافیایی جهان و گاهی به منازعه منجر می‌شد. در رقابت به دو عنصر نیاز داریم:

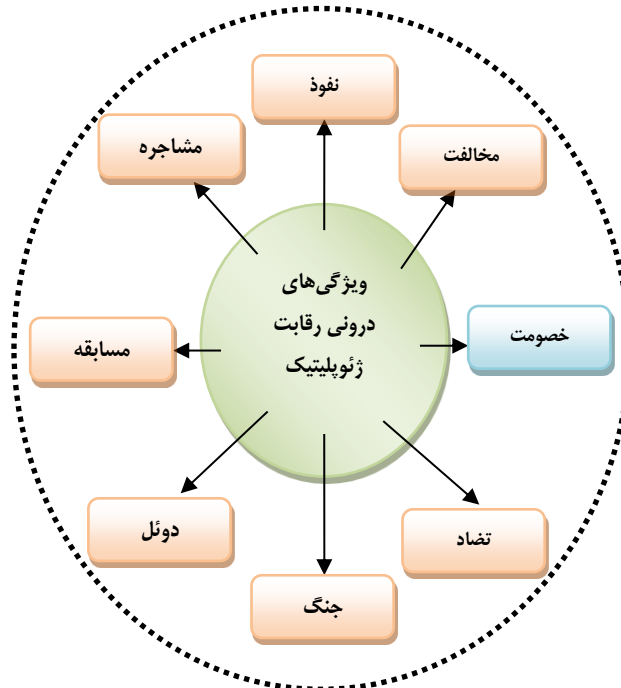
۱. عمل رقابت؛

۲. وجود دولت رقیب یا رقبا.

همچنان که در شکل ۲ نمایش داده شده است، در حالات درونی رقابت ژئوپلیتیک با ویژگی‌هایی مانند توسعه، مخالفت و خصومت (Random House Dictionary, 2015 Dictionary.com Unabridged Based on the)، مبارزه، نفوذ، مسابقه، مشاجره، دوئل، تضاد و جنگ روبه‌رو می‌شویم؛ به این ترتیب مادامی که یک یا چند کشور در دست‌آوردن منابع مادی یا معنوی یا موقعیتی باشند بدون آنکه با یکدیگر همکاری کنند، رقابت ژئوپلیتیک شکل می‌گیرد.

1. Based on Word Net 3.0, Farlex clipart collection. © 2003-2012 Princeton University, Farlex Inc. <http://www.thefreedictionary.com/rivalry>

2. <http://www.merriam-webster.com/dictionary/rivalry>



شکل ۲. ویژگی‌های درونی رقابت ژئوپلیتیک

رقابت ژئوپلیتیک در صورت تداوم ممکن است به منازعه ژئوپلیتیکی منجر شود. این امر زمانی حادث می‌شود که قدرت‌های رقیب کوشش کنند موقعیت خویش را با تنزل دادن موقعیت دیگران یا ممانعت از آن‌ها تقویت کنند و ارتقا دهند و مانع دستیابی دیگران به اهدافشان بشوند، همچنین در ادامه رقبای خود را از دور خارج کنند و به انزوا ببرند. در رقابت ژئوپلیتیک، منافع مشترک مادی و معنوی جای خود را به منافع تقابلی می‌دهد؛ زیرا از منافع مشترک، همکاری، پیمان و ژئوپلیتیک صلح، اما از منافع تقابلی، رقابت، منازعه و جنگ حاصل می‌شود.

بازیگران براساس منافع متعارض با هم رقابت می‌کنند تا رقیب را از دستیابی به فرصت‌ها بازدارند. رقابت با هدف کسب برتری و سیادت در زمینه خاص بین بازیگران انجام می‌شود.

رقابت اشکال مختلفی دارد:

۱. رقابت بین دو یا چند قدرت هم‌تراز نظیر قدرت‌های بزرگ جهانی یا منطقه‌ای که طرفین ضمن رعایت اصل تعادل و توازن در مناسبات و احترام متقابل، با احتیاط با یکدیگر برخورد می‌کنند و به اهداف هم بدگمان هستند (مثل دوره رقابت شوروی و آمریکا در جنگ سرد یا رقابت هم‌تراز ایران، ترکیه و پاکستان در سازمان منطقه‌ای اکو). رقابت سیاسی، مذهبی و اطلاعاتی ایران و عربستان در عراق، سوریه و لبنان، و رقابت ایران، عراق و عربستان در بازار نفت و... مثال‌هایی از این نمونه است.

۲. رقابت بین دو قدرت ناهم‌سطح درجه ۱ و ۲، نظیر رقابت بین هند و پاکستان در جنوب آسیا که نوعی رقابت تسلیحاتی و اتمی را در پی دارد.

۳. رقابت مداخله‌ای: این نوع رقابت بین بازیگران در قلمرو جغرافیایی یا کشور ثالث، و براساس منافع متعارض رخ می‌دهد. زمانی که کشوری یا فضایی جغرافیایی به ضعف دچار شود یا خلأ قدرت داشته باشد، مرزهای ژئوپلیتیکی قدرت‌های پیرامونی یا فرامنطقه‌ای منبسط می‌شود و به داخل کشور یا فضای جغرافیایی ضعیف کشیده می‌شوند، در نتیجه آن را به عرصه رقابت تبدیل می‌کنند؛ نظیر لبنان بین سوریه و اسرائیل (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷۰) یا سوریه بین روسیه و آمریکا همراه با ایران و عربستان و ترکیه.

بحث و یافته‌ها

۱. اختلافات سرزمینی و مرزی

ادعاها و اختلافات سرزمینی حکومت‌ها به یکدیگر، فضای رقابتی و در مواردی منازعات را به وجود می‌آورد. اختلافات مرزی نیز چهار نوع متفاوت از اختلافات، یعنی قلمروخواهی، اختلافات مرزی موقعیتی، اختلافات مرزی کارکردی و اختلافات مربوط به بهره‌برداری از منابع را شامل می‌شود (پرسکات، ۱۹۹۰: ۹۳). اختلافات سرزمینی نیز ریشه و بنیان‌های متفاوتی دارد. در اصل همه دگرگونی‌هایی که در نقشه جغرافیای سیاسی جهان رخ داده، با خود اختلاف سرزمینی را همراه داشته است.

باید توجه داشت که نقشه سیاسی جهان در زمان‌های مختلفی تغییر کرده است. جنگ‌های جهانی، جنگ‌های منطقه‌ای، جنگ‌های دو جانبه، آزادسازی سرزمین‌های تحت استعمار و فروپاشی امپراتوری‌ها، مهم‌ترین تاریخ‌های تغییر نقشه سیاسی و پیدایش اختلافات سرزمینی هستند. البته، همه آن‌ها با اختلاف سرزمینی همراه نیستند. در عین حال، مرزهای جدیدی که در نتیجه جنگ به کشور شکست‌خورده تحمیل می‌شود، به‌ویژه اگر با چگونگی پخش گروه‌های قومی، مناطق اداری و منابع اقتصادی هم‌خوانی نداشته باشد، اختلافات سرزمینی را ایجاد می‌کند. گفتنی است ناآگاهی از توزیع جمعیتی یا ویژگی‌های توپوگرافیک در هنگام ترسیم مرزها، علت اصلی چنین اختلاف‌هایی است. عامل دوم، برهم‌خوردن تعادل ژئوپلیتیک میان دو کشور است، به‌ویژه کشوری که در جنگی مغلوب شده و سرزمین‌هایی را از دست داده، ممکن است به محض دست‌یافتن به قدرت برتر، اختلاف‌های قدیمی را زنده کند یا توافق‌های پیشین را زیر پا بگذارد؛ کاری که هیتلر در جنگ جهانی دوم انجام داد.

سومین عامل پیدایش اختلافات سرزمینی، روحیه و شخصیت رهبران کشورهاست. هیتلر و صدام به دلیل داشتن روحیه زیاده‌خواهی، احساسات ناسیونالیستی مردم را به اندازه‌ای تحریک کردند که در نتیجه آن زمینه و توان درگیری و خشونت سرزمینی فراهم شد (ریبسی و جان‌پرور، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۲). از جنبه گسترش جغرافیایی، همه منازعات سرزمینی فراملی هستند و دست‌کم دو کشور را درگیر می‌کنند. برخی از این منازعات به دلیل چندطرفه بودن موجب درگیر شدن چند کشور هم‌جوار می‌شوند و سرشتی منطقه‌ای پیدا می‌کنند (همان: ۶۴). ادعاها و اختلافات سرزمینی حکومت‌ها به یکدیگر ممکن است با توجه به ضوابط تاریخی، راهبردی، اقتصادی، نژادی و هم‌جواری جغرافیایی مطرح شود. پیامد ادعاهای سرزمینی ایجاد وضع و شرایط بحرانی و اختلال در امنیت و ثبات در سرزمینی مورد ادعا و اختلاف است. خصمانه‌ترین صورت این نوع اختلافات و منازعات بین‌المللی، عملیات پارتیزانی طرفین و بالاخره جنگ است (کریمی‌پور، ۱۳۷۱: ۴۹).

رقابت بر سر کنترل سرزمینی، اساس و سنگ‌بنای بسیاری از جنگ‌ها و منازعات در طول تاریخ بوده است. ممکن است سرزمینی ارزش‌های ملموس یا عینی داشته باشد که با جمعیت، منابع یا تعداد افرادی که در یک منازعه کشته شده‌اند، اندازه‌گیری شود یا شاید همان سرزمین برای افراد دیگری که زمین را با ادعاهای تاریخی برابر می‌دانند یا معانی مذهبی و فرهنگی را به سرزمین ارتباط می‌دهند، ارزش‌های ناملموس و نمادین داشته باشد، بر اساس همین ریشه بسیاری از منازعات میان هند و پاکستان، اتیوپی و اریتره، فلسطین و اسرائیل، آذربایجان و ارمنستان و... را باید در منازعات یا اختلافات سرزمینی جست‌وجو کرد (ولی قلی‌زاده، ۱۳۹۴: ۵۳)، به این ترتیب اختلافات بر سر سرزمین و منابع مادی و معنوی آن احتمال بیشتری را برای ایجاد رقابت درباره مسائل دیگر ایجاد می‌کند و بیشتر به جنگ منجر می‌شود تا مشاجره. همچنین، مشاجرات سرزمینی بر روی شدت رقابت میان قدرت‌های درگیر تأثیر زیادی می‌گذارد و الگوی روابط متحدان منطقه‌ای را تغییر می‌دهد. از سوی دیگر، همین تأثیرگذاری ماهیت رقابت ژئوپلیتیکی اختلافات را نمایان می‌کند و سبب نقش‌آفرینی بازیگران فرامنطقه‌ای و جهانی می‌شود.

۲. ایدئولوژی

ایدئولوژی، عقاید و نوع تفکر فرد، گروه و طبقات یک جامعه در مورد سیستم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن جامعه است (فریدن، ۲۰۰۴: ۴۵). علم به منزله یک ایدئولوژی، همواره بازتابی از ساختار اجتماعی-اقتصادی را دربردارد که در دوره معین، کیفیت و نقش علم را در سرنوشت جامعه تعیین می‌کند. علم جغرافیا نیز در هر ایدئولوژی سیاسی یا نظام اجتماعی، کارکرد خاص خود را در پدیده‌های جغرافیایی نمایان می‌کند؛ همچنان که جبر محیطی، توجیه‌گر برنامه‌های امپریالیستی و نژادگرایی، و نقش جغرافیایی تاریخ، مشروعیت‌بخشیدن به توسعه فضایی قدرتهای مسلط بوده است. اسموراتف، جغرافی‌دان روس در مورد ایدئولوژی و جغرافیا می‌گوید: «ایدئولوژی استالینسم در شوروی سابق، چندین دهه بر علم جغرافیا سایه افکند. روش‌شناسی، ساخت و کاربردهای جغرافیا، کاملاً در خطوط تعیین‌شده قرار گرفت. عده‌ای از جغرافی‌دانان از وحشت این دوره، جغرافیای اقتصادی و سیاسی را رها کردند و به جغرافیای طبیعی روی آوردند» (شکویی، ۱۳۸۸: ۵۲). ایدئولوژی از نظر «لوی آلتوسر» ملات پیونددهنده جوامع انسانی و جزئی از اندامواره تمامیت اجتماع است. همچنین آلتوسر معتقد است جوامع بشری در زندگی تاریخی خود ایدئولوژی را عنصری کاملاً حیاتی و اساسی در نظر می‌گیرند (لاتینن، گریفیث و کولی، ۲۰۰۹: ۴۴-۴۵). ایدئولوژی نه تنها نقشه‌ای از واقعیت، بلکه تصویری از جامعه آرمانی را ترسیم می‌کند و دنیای اجتماعی پیچیده‌ای را که در آن زندگی می‌کنیم برای ما معنادار می‌کند (کسلز، ۲۰۰۶: ۴-۵). ایدئولوژی، اتمسفر لازم در فضای اجتماعی و هدایت‌کننده، مشوق و ابزار عمل سیاسی است (پسکوئکز، ۲۰۰۲: ۵-۸). فوکویاما نقش ایدئولوژی‌ها را جایگزین‌هایی برای دموکراسی پایان‌یافته می‌داند؛ همچنان که درباره جنگ دوم خلیج فارس بیان می‌کرد: «این جنگ بازگشت به ژئوپلیتیک قرن نوزدهم بود و سرانجام ما باید خانه‌مان را در کشورهای دموکراتیک بنا کنیم» (فوکویاما، ۱۹۹۱). از سوی دیگر، کشورها ممکن است از یک سطح به سطح دیگری حرکت کنند. چنین تغییری منعکس‌کننده تأثیر متقابل قدرت‌های سیاسی، نیروهای ایدئولوژیکی، اقتصادی، فرهنگی، نژادی، ملی و نگرانی‌های امنیت ملی و جاه‌طلبی‌های سرزمینی است (کوهن، ۲۰۰۹: ۳۹). در این زمینه، انقلاب ملی‌گرای کمال آتاتورک طرح متحدان غربی فاتح را برای تجزیه کامل ترکیه پس از جنگ اول جهانی نقش بر آب کرد (کسلز، ۲۰۰۶: ۲۳۵)، همچنان که فریتز فیشر^۱ استدلال می‌کرد که تغییر موضع آلمان در جهت امپریالیسم کامل، واکنشی به مشکلات داخلی بود (همان: ۱۲۹). تکیه کلام این تفسیرها جست‌وجو و انباشت قدرت برای اهداف ژئوپلیتیکی است. برخی حکومت‌ها ایدئولوژی را پوششی برای تداوم توافق ژئوپلیتیکی می‌دانند، همچنان که ژئوپلیتیسین‌ها حاکم نمی‌شوند، بلکه دولت‌مردان و حکومت‌ها ژئوپلیتیک را برای استفاده خودشان به کار می‌گیرند، به این ترتیب ایدئولوژی در قالب دو نیروی مرکزگرایی و مرکزگریزی عمل می‌کند. در سطح ملی نیز ممکن است در پی احساس روان‌شناختی، از سرزمین و ملت یک کشور حفاظت کند، همچنین در سطح خرده‌ملی و منطقه‌ای انگیزه لازم را در مردم به صورت عامل محرک جدایی سیاسی یا فرهنگی یا مذهبی به‌منظور جدایی و تمایز از یک مرکز جغرافیایی به‌وجود می‌آورد؛ به عبارت دیگر، این امر انگیزه لازم را در مردم برای جدایی سرزمینی یا فضایی از کسانی که آن‌ها را بیگانه خطاب می‌کنند و ممکن است نظام‌های فرهنگی، زبانی، مذهبی یا سیاسی متفاوتی را بر آن‌ها تحمیل کنند، ایجاد می‌کند. در واقع، ایدئولوژی تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده حس تعلق مردم به سرزمین و ارزش‌های مادی و معنوی آن است.

۳. توازن در رقابت^۲

هنگامی که توازن نسبی قدرت وجود نداشته باشد، یک حکومت در ظاهر می‌تواند بر دیگری مسلط، و مانع برقراری

1. Fritz Fischer

2. Parity

رقابت واقعی شود (واسکوئز، ۱۹۹۶: ۵۵۳). همچنان که دولت‌های تقریباً دارای قدرت متوازن، اغلب مایل‌اند رقیب یکدیگر باشند، عوامل متعددی نیز وجود دارد که رقابت بین دولت‌ها را با توانایی‌های غیرممتقارن ممکن می‌کند. دولت‌های ضعیف‌تر اختلافات قدرت را با تشکیل پیمان با دیگر دولت‌ها جبران می‌کنند (تامپسون، ۱۹۹۵: ۲۰۵). در این بین، سلاح‌های هسته‌ای به‌عنوان موازنه بین دولت‌های دارای توانایی‌های نامتوازن استفاده می‌شود (پائول، ۲۰۰۵: ۱۴). یک دولت قوی ممکن است با رقیب دیگری ذهنش مشغول شود و فقط درگیر آن باشد (تامپسون، ۱۹۹۵: ۲۰۵) یا ممکن است توازن نسبی در مورد موضوع اصلی تحت رقابت وجود داشته باشد (کولارسی، ۲۰۰۷: ۵۲). دولت‌های ضعیف‌تر با تاکتیک‌های نظامی (ارگین تافت، ۲۰۰۱) می‌توانند با حریف قوی رقابت نظامی کنند، همچنین ممکن است این دولت به‌علت نارضایتی از وضع موجود قدرت خود را بیش‌ازاندازه تخمین بزنند یا بارها در چالش‌های ضد یک دشمن قوی‌تر مشغول باشد (دی‌آل و دیگران، ۲۰۰۵: ۳۶-۳۸). از سوی دیگر، قدرت ممکن است طی زمان نوسان داشته باشد و فضای نامتوازن ایجاد کند بی‌آنکه الزاماً به پایان رقابت منجر شود (دیل، ۱۹۹۸: ۴؛ دیل و کوئرتز، ۲۰۰۰). در این ارتباط، عواملی که دولت‌های نامتوازن می‌توانند با کمک آن رقیب یکدیگر شوند عبارت است از:

۱. اتحاد (هم‌پیمانی)؛
۲. سلاح‌های هسته‌ای به‌عنوان موازنه‌گر؛
۳. درگیری قبلی دولت قوی‌تر با دیگر رقبا؛
۴. توازن در رابطه با مسئله مناقشه‌برانگیز؛
۵. تجزیه دولت ضعیف‌تر؛
۶. تاکتیک‌های نظامی برتر دولت ضعیف‌تر،
۷. تخمین بیش‌ازاندازه قدرت به دست دولت ضعیف‌تر؛
۸. نارضایتی دولت ضعیف‌تر از وضع موجود؛
۹. نوسانات قدرت طی زمان.

تامپسون بیان می‌کند که نبود توازن قدرت، برخی دولت‌ها را از توجه خارج می‌کند؛ مانند رقابت راهبردی هند-پاکستان، چین-تایوان، و چین-ویتنام (کولارسی و دیگران، ۲۰۰۷: ۳۲). مهم‌تر آنکه کلین و دیگران (۲۰۰۶) در بررسی حکومت-ملت‌های رقابت‌کننده متوجه شده‌اند که تقریباً ۸۰ درصد رقابت‌های میان دولت‌ها نامتوازن است (دری‌یر، ۲۰۱۴: ۱۰).

۴. برچسب شناسایی^۱

به‌منظور مفهوم‌سازی‌های رقابت میان حکومت‌ها، مسئله «برچسب شناسایی» (تعیین هویت دگر) رقابت به‌عنوان یک بعد، ضروری است. براساس چنین رویکردی، رقبا به‌صراحت یکدیگر را لقب می‌دهند و براساس آن عمل می‌کنند (تیس، ۲۰۰۱: ۶۹۷-۶۹۸). برچسب شناسایی ممکن است نماد تقابل ژئوپلیتیکی یک یا چند قدرت رقیب باشد.

اینگرام (۱۹۹۹) بیان می‌کند که یک دولت برای رقیب دانستن دیگری، به شناسایی کافی نیازمند است. در برخی موارد، دولت A دولت B را رقیب می‌بیند، درحالی‌که دولت B دولت A را رقیب نمی‌داند؛ برای مثال، اگرچه بریتانیا روسیه را تا زمان بحران سوئز در ۱۹۵۶ رقیب می‌دید، روسیه دیگر بریتانیا را در پی تهاجم نازی روسیه رقیب محسوب نمی‌کرد (اینگرام، ۱۹۹۹: ۲۶۹). البته همه رویدادها شامل بعد شناسایی نمی‌شوند. دولت‌ها ممکن است بر سر مسائلی - نه

به صورت شدید- بلکه برای مدت‌زمان طولانی رقابت کنند، بی‌آنکه طرف دیگر را به‌عنوان رقیب بشناسند؛ برای نمونه ایالات‌متحده و کانادا به رقابت بر سر مسائل دریانوردی ادامه می‌دهند؛ بنابراین، براساس رویکرد رقابت مورد بحث (میتشل و تیس، ۲۰۱۱)، با وجود نبودن برچسب رقابت، رقیب در نظر گرفته می‌شوند. در اینجا، هرچند دولت‌ها در غیاب برچسب شناسایی ممکن است رقیب باشند، این رویکرد تأثیر زیادی در شدت رقابت ندارد، به این ترتیب با برچسب‌زدن رقابت در فضاهای جغرافیایی ارزش و معنی کسب می‌کنند که این برچسب‌ها در صورت تکرار ممکن است کشوری را از حمایت داخلی برخوردار کند و بعضاً حمایت خارجی را نیز در پی داشته باشد. همان‌طور که جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو رقیب منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا از برچسب رقابت ژئوپلیتیکی استفاده می‌کنند؛ یعنی در ایران از برچسب «وهابیگری» و در عربستان از برچسب «صفوی‌گری» علیه رقیب استفاده می‌شود؛ از این‌رو، برخی مواقع برچسب‌های مذهبی و سیاسی نشانه شکاف‌های عمیق و دیرین فرهنگی هستند.

۵. خصومت روان‌شناختی - تاریخی

رقابت‌های شدید تا حدودی در «خصومت روان‌شناختی» ریشه دارند. مائوز و مور رقابت بین دولت‌ها را «رابطه نفرت» بلندمدت می‌دانند. برخی رقابت‌ها از احساسات متقابل ترس، دشمنی و نداشتن امنیت تأثیر می‌پذیرد (مائوز و مور، ۲۰۰۲: ۵). خصومت روان‌شناختی در بعضی موارد ممکن است چنان شدید باشد که سبب توجه به مسئله تحلیل هزینه- سود شود (دری‌یر، ۲۰۱۴: ۹)؛ یعنی یک قدرت می‌تواند از این شاخصه رقابت ژئوپلیتیک به‌علت هزینه زیاد آن صرف‌نظر کند. از سوی دیگر، رقابت‌ها الزاماً در دشمنی روان‌شناختی (روانی) ریشه ندارند (لوی، ۱۹۹۹: ۱۷۴). رقابت ممکن است از رقابت پایدار و تاریخی تأثیر بپذیرد و در آن یک حکومت پیوسته اهدافی را دنبال کند که با دولت دیگر در تضاد باشد. یک کشور ممکن است کشور دیگر را رقیب بداند، با این حال در حالتی نسبتاً آرام و حساب‌شده رقابت کند؛ برای نمونه، ریشه رقابت امپراتوری عثمانی با ونیز در خصومت روان‌شناختی نیست، اما رقابت هند با پاکستان در خصومت روان‌شناختی ریشه دارد. مشابه بعد برچسب شناسایی رقابت، خصومت روان‌شناختی ممکن است یک‌سویه یا دوسویه باشد و در نخبگان سیاسی، توده مردم یا هر دو نفوذ کند.

ریشه خصومت روان‌شناختی ممکن است تاریخی باشد؛ زیرا تاریخ یک سرزمین با شکست‌ها و پیروزی‌ها در برابر دشمنان و رقبا شکل می‌گیرد که نوعی از خصومت روان‌شناختی را به‌وجود می‌آورد؛ همچنان که ادعای سرزمینی و مرزی در فرایند تاریخی این مسئله را تشدید می‌کند و سبب احساس ترس و بی‌اعتمادی به رقبا می‌شود. نگاه تاریخی رقبا به یکدیگر یا با چشم تردید است یا اعتماد. ادامه روند نگاه تردیدآمیز به ملت و فرهنگی، سبب نفرت ملی یا قومی می‌شود؛ از این‌رو، ذهنیت تاریخی روان‌شناختی به یک سرزمین و فرهنگ سبب اختلاف پایدار بین دولت-ملت‌ها می‌شود، به همین دلیل، گاهی رقابت‌های ژئوپلیتیک بین رقبایان منطقه‌ای و جهانی بافت ذهنیت تاریخی را زنده می‌کند و سبب نوع خاصی از روابط بین ملت‌ها می‌شود؛ یعنی تصویر منفی بر شدت روابط خصومت‌آمیز بین دولت‌های رقیب تأثیر می‌گذارد و حتی ممکن است افکار عمومی را با خود همراه کند که این امر سبب حل‌وفصل‌نشدن منازعات و رقابت‌های خصومت‌آمیز می‌شود.

۶. پیمان‌ها و رقابت

پیمان‌ها اغلب برای ایجاد منافع ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و امنیتی است. پیمان به میزانی که یک رویداد سیاسی اهمیت دارد، در مناقشه و رقابت مهم است و شامل حامیان هم‌فکری می‌شود که برای غلبه بر رقبایان کمک می‌کنند. پیمان‌ها و رقابت مفاهیم مرتبط مهمی هستند؛ زیرا در رقابت زمانی که اهداف و نیت یک دشمن مشخص نیست، شامل درخواست

برای تضمین امنیت است. پیمان‌ها تقریباً همیشه همراه با حرکت طرف منازعه به مرحله تشدید رقابت می‌رسند و هدف همیشگی آن‌ها استفاده از قدرت برای مدیریت مشکلات است؛ از این رو مشکلات امنیتی را به‌همراه می‌آورند (والریا، ۲۰۰۳: ۵۴-۵۷). در زمینه رقابت ژئوپلیتیک، یک پیمان ممکن است دو کشور را با فعال کردن مشکلات امنیتی مقابل هم قرار دهد. در واقع، هدف کشور از پیمان، مقابله با تهدید است. این موضوع می‌تواند نامنی ایجادشده را افزایش دهد و کشورها را به دشمن و رقیب یکدیگر تبدیل کند. سوروکین^۱ (۱۹۹۴) اشاره می‌کند زمانی که حمایت پیوسته، نسبتاً ارزان است، کشورها تنها به تسلیحات هم‌پیمانانشان وابسته‌اند، اما هنگامی که حمایت پیوسته هزینه‌بر، یا متحد آن‌ها از نظر نظامی ضعیف می‌شود، به تسلیحات خودشان وابسته می‌شوند (والریانو، ۲۰۰۳: ۵۶). مورگنتا نیز در ارتباط با نقش پیمان‌های دفاعی در شکل‌بندی قدرت ملی کشورها تأکید می‌کند که: «... رابطه حکومت‌ها با ساختار ژئوپلیتیک جهانی و پیمان‌سازی، کیفیتی پویا دارد و با تحولات قدرت تغییر می‌کند» (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۴۵-۴۷). استفان والت نیز شکل‌گیری پیمان‌های دفاعی را در دوران جنگ سرد به دلایل زیر ربط می‌دهد:

۱. تشابه ایدئولوژی؛ وجود این امر بین چند حکومت ممکن است آن‌ها را با یکدیگر متحد کند؛ برای مثال اتحادیه عرب؛

۲. کمک خارجی؛

۳. نفوذ (والت، ۱۹۸۷: ۴۹)؛ مانند نفوذ لابی اسرائیل در آمریکا؛

۴. دنباله‌روی؛ یعنی حکومتی که با یک کشور تهدیدکننده مواجه است، سعی کند با آن متحد شود؛

۵. برقراری موازنه؛ منظور دولت‌هایی است که با یک مرکز جغرافیایی تهدید بیرونی مواجه هستند و با یکدیگر علیه آن دولت متحد شوند (والت، ۱۹۸۷: ۳۲)؛ برای نمونه، می‌توان به اتحاد عثمانی، روسیه و اتریش برای کنترل قدرت‌یابی فرانسه در اواخر قرن هجده در آغاز دوره ناپلئونی اشاره کرد (عسگری و سعید کلاهی، ۱۳۹۱: ۳۲-۳۳).

گفتنی است برخی دولت‌ها می‌توانند با تشویق دولت‌های دیگر به جنگ علیه رقبایشان، یا با وارد کردن خودشان به دیگر کشمکش‌های بین رقبیشان و نفر سوم منفعت کسب کنند. این رفتار بر مبنای این فرض است که وقتی دشمنان با تعداد بیشتری رقیب مواجه می‌شوند، موقعیت چانه‌زنی آن‌ها افت می‌کند، در نتیجه منطق قدرت و واقع‌بینی انگیزه‌ای برای دولت‌ها ایجاد می‌کند تا اختلافاتشان را گسترش دهند و به دیگران بپیوندند (واسکوئز، پترسون و ونگ، ۲۰۰۴). اما با دنبال کردن پیمان‌ها ممکن است گسترش کشمکش‌ها راهبرد پرهزینه‌ای برای دولت‌ها داشته باشد؛ همچنان که دخالت نفر سوم سبب افزایش سطح خصومت رقابت‌های ژئوپلیتیک می‌شود و حل آن‌ها را دشوارتر می‌کند.

۷. آمادگی نظامی و رقابت

آمادگی نظامی مشترک معمولاً موجب تسریع دستاوردهای نظامی در واکنش به عامل خارجی یعنی تهدید می‌شود، درحالی‌که مسابقات تسلیحاتی در برابر تهدید یا رقیب سخت ایجاد می‌شوند، مشخص نیست آیا این رقبای سخت همیشه به رقبای واقعی تبدیل می‌شوند یا خیر، البته کشورها در واکنش به مشکلات امنیتی مسلح می‌شوند و نتیجه فرایند مسلح کردن موجب وقوع رقابتی سخت یا جنگ می‌شود (والریانو، ۲۰۰۳: ۵۷-۵۸). مطالعات نیز نشان می‌دهد مسابقه تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ^۲، شرایط لازم برای گسترش و تشدید رقابت ژئوپلیتیک میان آن‌هاست.

گفتنی است در زمان جنگ سرد، نظام ژئوپلیتیک جهانی ساختاری دوقطبی داشت. روند غالب نیز نظامی‌گری، انباشت

قدرت سخت‌افزاری و به دنبال آن بروز معمای امنیت بود (بوث و ویلر، ۲۰۰۸).

1. Sorokin
2. Bandwagoning
3. major powers

افزون بر آنچه گفته شد الگوی فراگیر و کنترل‌نشده تسلیحات ممکن است موجب شود که قدرت‌های نظامی سنتی و ضعیف، ناچار شوند اسلحه بخرند؛ زیرا همسایگان آن‌ها چنین می‌کنند، قدرت‌های بزرگ‌تر نظامی نیز ممکن است احساس کنند که باید اسلحه بیشتری بفروشند؛ زیرا اگر این کار را نکنند، رقبای آن‌ها اسلحه‌ها را خواهند فروخت. باید توجه داشت که کنترل جهانی نقل و انتقالات بی‌رویه تسلیحات، اکنون مشکل‌تر از دوران جنگ سرد است؛ زیرا نهادهای امنیتی منطقه‌ای ضعیف‌تر هستند و مسئله گسترش تسلیحات در چارچوب جدید امنیتی بیشتر رواج می‌یابد (اودم، ۱۹۹۳: ۱۳؛ ماندل، ۱۳۷۹: ۹۹). استفاده از فنون افزایش قدرت ژئوپلیتیک (مانند خرید تسلیحات یا نمایش مانورهای نظامی)، احتمال آنکه دیگر دولت‌ها را به درون اختلافات نظامی بین رقبای بکشاند یا تحت تأثیر آن قرار دهد، افزایش می‌دهد (اسپنس، ۲۰۱۲: ۶۶). علی‌رغم پیچیدگی روزافزون ارزیابی توان نظامی طرف مقابل، به‌نظر می‌رسد نمایش قدرت نقش مهمی در کشمکش‌های بین‌المللی دارد و همانند خود کشمکش‌ها به‌طور فزاینده‌ای چندجانبه خواهد شد (ماندل، ۱۳۷۹: ۹۹). فنون افزایش قدرت ژئوپلیتیک، نقشی اساسی در رقابت امنیتی که بین دو رقیب بین‌المللی اتفاق می‌افتد، ایفا می‌کند. هر بار که رقبای ژئوپلیتیک در اختلافی نظامی درگیر می‌شوند، الزاماً این فنون را به‌کار می‌گیرند تا نارضایتی‌ها و شکایت‌هایشان را فروبشانند، با انجام مکرر این کار، رقبای ژئوپلیتیک نشان می‌دهند که به یک راهبرد مدیریت اختلاف که ریشه در تحمیل سیاست قدرت افزایی دارد، مقید می‌مانند.

رقابت‌ها ممکن است از این حقیقت تمایز داده شوند که شرکت‌کنندگان آن‌ها نیروی نظامی را ابزاری ارزشمند و ضروری برای مدیریت رابطه - حتی زمانی که روابط نسبتاً صلح‌آمیز است - می‌دانند (کوئرتز و دیل، ۱۹۹۳). در رقابت، تهدید و مناقشه همیشه محتمل است؛ بنابراین تصمیم‌گیران متناسب با آن، با حفظ تسلیحات نظامی و حفظ حالت‌های دفاعی که به مناقشه با رقبایشان نیز گرایش دارند، عمل می‌کنند (اسپنس، ۲۰۱۲: ۶۶)، همچنین در رقابت ژئوپلیتیک، رقبا احتمالاً به راهبرد بلندمدت رقابت نظامی با دشمنانشان متعهد می‌مانند. در این تلاش‌ها، رقبا معمولاً با نوعی «راهبرد کلان» هدایت می‌شوند که برای تضعیف دشمن آن‌ها طراحی شده و محصول آن در بلندمدت پیروزی است؛ به این ترتیب، همکاری‌ای که بین رقبا رخ می‌دهد ممکن است ابزاری باشد که رقبا بتوانند نتایج بهتری برای خودشان با توجه به اختلافاتشان کسب کنند، یا شاید هزینه‌های حفظ رقابت را کاهش دهند.

۸. راهبرد کلان و رقابت

راهبردهای کلان شامل مجموعه‌ای از اهداف نظامی، اقتصادی و سیاسی است که معتقد است اجرای آن برای ادامه حیات یک حکومت - ملت ضروری است. در اغلب موارد، این راهبردها بیان می‌کنند که دولت‌ها باید راه‌هایی برای افزایش قدرت نظامی خود بیابند و در همین هنگام قدرت نظامی رقبایشان را از طریق ترکیب موازنه درونی و بیرونی تضعیف کنند (والترز، ۱۹۷۹). راهبرد کلان، علم و هنر گردآوری تمام اصول در فرایند تعریف اهداف یک کشور، عناصر ساختاری لازم برای دستیابی به این اهداف و روش‌های اصلی برای دستیابی به این اهداف است (کاپلی، ۲۰۰۰: ۲). پوسن^۱ این راهبرد را رابطی میان اهداف سیاسی و ابزارهای نظامی می‌داند. شاپان ذکر است که ابزارهای نظامی در دکتترین نظامی قرار دارند که موجب بقای یک کشور هستند (پوسن، ۱۹۸۴: ۲۵). ایده دکتترین نظامی به معنای تضمین بقاست که برای اجرا کردن راهبرد کلان مناسب نیست (والریانو، ۲۰۰۳: ۷۳). در این ارتباط، مفهوم راهبرد کلان به تشریح شکل‌گیری رابطه رقابت کمک می‌کند؛ زیرا پاسخ سیاسی، نظامی و اقتصادی به تهدیدهای فعال و بالقوه است (راسکرنس و آستین، ۱۹۹۳). از لحاظ نظری، راهبرد کلان خط‌مشی‌های نظامی و اقتصادی را که برای تضمین بقای

کشور ایجاد شده‌اند به هم مرتبط می‌کند. محققان از این مفهوم برای نمایش این موضوع استفاده می‌کنند که چگونه یک کشور می‌تواند امنیت را برای خود ایجاد کند. تمام کشورها به‌منظور مدیریت تمام تهدیدهای بالقوه نظامی، راهبرد کلان دارند. در واقع، برای اینکه یک کشور این راهبرد را داشته باشد، باید از رقابت شناسایی شده^۱ برخوردار باشد. باید توجه داشت که رقابت، راهبردهای کلان ایجاد می‌کند که البته کشورهای بدون رقابت این راهبرد را نخواهند داشت. در این ارتباط، با گسترش مشاجره‌های اولیه، طرح‌های راهبرد کلان در عمل به کار گرفته می‌شوند و دو کشور را رودرروی هم قرار می‌دهند، همچنین تفاوت کیفی میان داشتن یک طرح برای کنترل همسایه در رقابت و منازعه و به‌کارگیری طرح برای مدیریت دشمن قوی وجود دارد. از سوی دیگر، همواره یک تهدید برای جنگ بر سر مشکلات همیشگی مانند قلمرو^۲ وجود دارد. با وقوع تهدید، جبهه مقاومت قوی‌تر^۳ در قدرت، راهبرد کلانی ایجاد می‌کند که نحوه برخورد جبهه مقاومت با دولت مسئله‌ساز را توضیح می‌دهد، در نتیجه این راهبرد با دیکته کردن مسیر روابط، کشورها را به سمت رقابتی که معمولاً به صورت تعارضی است، هدایت می‌کند. شایان ذکر است که یک کشور درگیر رقابت، برای مواجهه با یک رقیب، راهبرد کلان را توسعه می‌دهد نه رقبای مختلف را؛ بنابراین، ارتباط راهبرد کلان با رقبای ژئوپلیتیکی را به این صورت می‌توان تبیین کرد: «خط‌مشی سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی کشوری، برای واکنش به تهدیدهای واقعی و خیالی و رقابت‌های اولیه و ثانویه ممکن است، به این ترتیب یک کشور نمی‌تواند، بدون رقابت، راهبرد کلان مناسبی داشته باشد.

۹. تغییر ساختار ژئوپلیتیکی

تغییر ساختار ژئوپلیتیکی حداقل به دو روش بر رقابت‌های پایدار اثر می‌گذارد؛ نخست اینکه تغییر ساختار، محیطی را که رقابت ژئوپلیتیکی تحت آن رخ می‌دهد تغییر می‌دهد، این تغییر فرصت‌های جدیدی برای کشمکش رقبای ایجاد می‌کند؛ برای نمونه، رقابت ایالات متحده و شوروی در جهان دوقطبی پس از جنگ جهانی دوم، شکل و ساختاری دوقطبی از جهان قدرت‌ها را نمایش می‌دهد. از سوی دیگر، وقتی فرصت‌هایی در اثر تغییر ساختار ایجاد می‌شود، ممکن است موقعیتی را فراهم کند تا برخی رقابت‌ها پایان یابد؛ همچنان که فرانسه و آلمان پس از ۱۹۴۵ رقابت را کنار گذاشتند (و حتی متحد شدند). دوم آنکه تغییر ساختار ژئوپلیتیکی بر برخی روابط دوجانبه یا چندجانبه اثر شگرفی دارد؛ برای نمونه، پایان جنگ سرد به تشدید بسیاری از روابط حامی-کارگزار^۴ در بین اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای جهان سوم منجر می‌شود؛ بنابراین، تغییر ساختار موقعیت کلی را برای شکل‌گیری و ادامه رقابت‌های پایدار تغییر می‌دهد، اما بر برخی روابط دولتی که فرایندهای رقابتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تأثیر مستقیمی دارد. در این راستا، سه نوع تغییر ساختار ژئوپلیتیکی، فضای جدیدی را ایجاد می‌کند:

۱. تغییراتی که علتشان جنگ‌های جهانی است؛

۲. تغییرات شگرف در خودمختاری ارضی؛

۳. تغییرات سریع در توزیع قدرت.

در این زمینه، جنگ‌های جهانی از الگوهای موجود تعاملات بین‌الملل گذر می‌کنند و الگوهای جدیدی را ترویج می‌دهند. به‌طور خاص، به‌نظر می‌رسد این جنگ‌ها بسیاری از منابع به‌وجودآورنده ستیز و تنازع بین رقبای را تغییر می‌دهند؛ در واقع ممکن است سرانجام چندین اختلاف و رقابت باشند.

1. Identified rival

2. territory

3. Hard-liner

4. patron-client relationship

فضای دوم یعنی تغییر ارضی در حل رقابت‌های موجود یاری می‌رساند یا موارد جدید را تحریک می‌کند. به‌علاوه، تغییر ارضی زیاد ممکن است دولت‌های جدید را در سیستم تحریک کند که این امر نه‌تنها سبب اختلال الگوهای تعاملات می‌شود، بلکه فرصت‌های بیشتری را برای رقابت‌ها ایجاد می‌کند؛ به‌طوری‌که تعداد رقابت‌های دوگانه ممکن (رقابت بین دو دولت) افزایش می‌یابد. در فضای ایجادشده نوع سوم، تغییرات در توزیع قدرت غالب میان قدرت‌های اصلی، شوکی به ساختار وارد می‌کند و منجر می‌شود برخی رقابت‌ها پایان یابند، درحالی‌که برخی دیگر آغاز می‌شوند. در این مسیر، برخی رقابت‌های قدرتی بزرگ پایان می‌یابند؛ زیرا یک رقیب نمی‌تواند در فضای تغییر یافته رقابت کند؛ به همین نسبت ظهور قدرت‌های بزرگ جدید، فرصت‌های جدید برای رقابت‌ها ایجاد می‌کند، همچنین تغییر در توزیع قدرت میان قدرت‌های بزرگ پیمان‌های سنتی را تغییر می‌دهد و رقیب یک دولت، متحدی برای دولت دیگر می‌شود؛ نظریه موازنه ژئوپلیتیک تنها همین تغییر را در نظر می‌گیرد. از سوی دیگر، تصور غالب این است که توزیع قدرت، شکل و ساختار چرخه ژئوپلیتیک چگونگی رقابت‌های پایدار را تعیین می‌کند، همچنین تغییرات شگرفی که در آن توزیع رخ می‌دهد، بر دولت و رفتار قدرت‌های رقیب اثر می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

رقابت بین کشورها در امتداد ابعاد زمان و موقعیت جغرافیایی، شکل متفاوتی به‌خود می‌گیرد. یک رقابت ممکن است بسیار کوتاه، و نتایج آن شامل یک یا دو رخداد نظامی بین دولت‌های درگیر باشد. در مقابل، برخی رقابت‌ها یک نسل ادامه می‌یابند و کشمکش‌های خشونت‌آمیز مکرری بین دو یا چند رقیب را در بردارند (مانند اختلاف بر سر مسائل سرزمینی و مرزی). در این میان، رقابت ژئوپلیتیک منظرهای متفاوتی دارد. از یک منظر، نخست دو یا چند کشور بر سر موضوعی مانند مسائل سرزمینی وارد رقابت ژئوپلیتیک می‌شوند. در واکنش به این موضوع هنگام رقابت شدید، کشورها پیمان خود و تعهدهایشان را ارتقا می‌دهند و در آمادگی‌های نظامی نیز شرکت می‌کنند. خود پیمان‌ها و رقابت‌های نظامی نشان‌دهنده بعد رقابت بین قدرت‌هاست. این امر سبب می‌شود تا کشورها برای نشان دادن قاطعیت و مصمم‌بودن، در مشاخره‌ها و رقابت‌های مرتبط دیگر نیز تا حد ممکن شرکت کنند؛ به عبارت دیگر، یک اختلاف ممکن است سبب شکل‌گیری رقابتی جدید شود که در این صورت ارتباط رقابتی بین چندین فضا شکل می‌گیرد. در این زمینه، اختلاف‌هایی که با رقابت‌های دیگر ارتباط می‌یابند، می‌توانند احتمال نزاع یک کشور را با کشورهای دیگر افزایش دهند؛ یعنی با افزایش فضا و روابط رقابتی احتمال منازعه افزایش می‌یابد. این مورد ممکن است نشان از تعهد رقبا باشد و به‌عنوان تمایل کشوری برای رقابت و مناقشه بر سر هر موضوعی قرار بگیرد. ادامه این مسیر در نهایت ممکن است راهبرد کلان‌کلی برای مواجهه با کشور رقیب و دشمن تهیه کند؛ زیرا این راهبرد در نتیجه علائم گسترش روزافزون رقابت بروز پیدا می‌کند و در واقع ایده‌ای است که یک کشور طرحی را در فضای رقابتی برای تضمین امنیتش تهیه می‌کند. تمام این گام‌ها به‌صورت مراحل ترکیبی می‌شوند که در پایان ممکن است موجب منازعه بین دو یا چند قدرت رقیب شوند.

بعد دیگر ظهور و توسعه رقابت، از تغییر ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی نشئت می‌گیرد؛ برای نمونه، آنجا که جنگی بین قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای یا جهانی حادث می‌شود، پس از جنگ و با شکست رقیب یا یک بلوک قدرتی، این مسئله برخی رقابت‌های ژئوپلیتیکی بزرگ را پایان می‌دهد؛ زیرا یک رقیب نمی‌تواند در فضای تغییر یافته رقابت کند و فضای رقابتی را گسترش دهد، به همان نسبت، ظهور قدرت‌های جدید فرصت‌های جدید برای رقابت‌ها ایجاد می‌کند، همچنین تغییر در توزیع قدرت میان قدرت‌های بزرگ، پیمان‌های سنتی را تغییر می‌دهد و رقیب یک دولت، متحدی برای دولت دیگر می‌شود. همچنان که توزیع و درجه‌بندی قدرت، شکل و ساختار نظام ژئوپلیتیک جهانی را شکل می‌دهد و رقابت‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت را

ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، افزایش قدرت منافع ژئوپلیتیک جدیدی را ایجاد می‌کند و می‌تواند امنیت یا بقای کشوری را تضمین کند؛ به همین دلیل رقبا برای دستیابی به منافع ژئوپلیتیک به اقداماتی رقابتی دست می‌زنند تا هم امنیت خود را حفظ کنند و هم بتوانند رویکرد سلطه و برتری خود را برای دستیابی به خواست‌های ژئوپلیتیک از جمله اهداف ملی و منطقه‌ای و حتی جهانی تضمین کنند؛ به این ترتیب، تضمین بقا و دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک از طریق آمادگی‌های نظامی مانند مانورها، پیمان‌ها، راهبردهای کلان در راستای احاطه بر مسائل سرزمینی و مرزی سبب پیدایش رقابت‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌شود. این رقابت‌ها حتی ممکن است بقای کشوری را به‌خطر بیندازد، اما به این دلیل که نمی‌توان برای توسعه و تأمین منافع در مرزهای ملی محصور شد، قدرت‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی به‌ناچار به فضای رقابتی وارد می‌شوند و سعی می‌کنند اهداف خود را پیگیری کنند که همین مسئله شکل‌های خاصی از رقابت (در اندازه مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) و حتی منازعه ژئوپلیتیک را سبب می‌شود.

سیاسگزاری

با توجه به اینکه پژوهش فوق مستخرج از رساله دکتری رشته جغرافیای سیاسی در دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران است، از معاونت پژوهشی دانشگاه سیاسگزاری می‌شود.

منابع

۱. اتوتایل، ژرئوید، دالبی، سیمون و پاول راتلج، ۱۳۸۰، **اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم**، ترجمه محمدرضا حافظنیا و هاشم نصیری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
 ۲. حافظنیا، محمدرضا، ۱۳۸۵، **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، انتشارات پاپلی، مشهد.
 ۳. ربیعی، حسین و محسن جان‌پرور، ۱۳۹۰، **بازنمایی مدل تحلیلی برای حل‌وفصل اختلاف‌ها و منازعات سرزمینی**، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره چهارم، صص ۷۸-۵۵.
 ۴. عسگری، محمود و سعیدکلاهی، حسن، ۱۳۹۱، **ائتلاف‌های دفاعی در دنیای نوین**، مجله اطلاعات راهبردی، سال دهم، شماره ۱۳.
 ۵. شکویی، حسین، ۱۳۸۸، **اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا**. جلد دوم، فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، انتشارات گیتاشناسی، تهران.
 ۶. قوام، سید عبدالعلی، ۱۳۸۷، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، انتشارات سمت، تهران.
 ۷. کسلز، آلن، ۱۳۸۰، **ایدئولوژی و روابط بین‌الملل در دنیای مدرن**، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
 ۸. کریمی‌پور، یدالله، ۱۳۷۱، **تحلیل ژئوپلیتیک نواحی بحرانی، سیستان و بلوچستان**، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
 ۹. لاکوست، ایو، ۱۳۶۸، **مسائل ژئوپلیتیک اسلام، دریا، آفریقا**، ترجمه عباس آگاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
 ۱۰. لورو، پاسکال و فرانسوا توال، ۱۳۸۱، **کلیدهای ژئوپلیتیک**، ترجمه حسن صدوقی ونینی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
 ۱۱. ماندل، رابرت، ۱۳۷۹، **چهره متغیر امنیت ملی**، پژوهشکده مطالعات راهبردی، مشهد.
 ۱۲. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۱، **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**، انتشارات سمت، تهران.
 ۱۳. مورگنتا، هانس. جی، ۱۳۷۴، **سیاست میان ملت‌ها**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مشهد.
 ۱۴. ولی‌قلی‌زاده، علی، ۱۳۹۴، **الگوی شناخت بحران‌های ژئوپلیتیکی (با تأکید بر بحران قره‌باغ)**، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
15. O'Tuathail, G., Dolby, S. and Routledge, P., 2001, **geopolitical thought in the twentieth century**, Translated by Mohammad Reza Hafeznia and Hashem Nasiri, Institute for Political and International Studies, Tehran.

16. Hafeznia, M.R, 2006, **the principles and concepts of geopolitics**, Pupoli publisher, Mashhad.
17. Rabii, H., and Janparvar, M., 2011, **representing the analytical model to resolve land disputes and conflicts**, Journal of Strategic Studies, Vol. 4.No.4 ,pp. 55-78.
18. Asgari, M., and Saeed kolahi, H., 2012, **a defensive alliance in the modern world**, Journal of Strategic Information, Vol. 10, No.13
19. Shakuie, H., 2009, **New ideas in the philosophy of geography**. Vol II, philosophies and schools of environmental geography, geographical Publications, Tehran.
20. Qavam, A., 2008, **The principles of foreign policy and international politics**, Samt Publication, Tehran.
21. Kessels, A., 2001, **Ideology and international relations in the modern world**, the translation of Mahmoud Abdullah Zadeh, the Cultural Research Bureau, Tehran.
22. Karimpour, Y., 1992, **Ggeopolitical analysis critical areas. Sistan and Baluchestan**, Thesis, Tarbiat Modares University, Tehran.
23. Lacoste, Y., 1368, **geopolitical issues of Islam, sea, Africa, the translation of Abbas awareness**, Islamic Culture Publications Office, Tehran.
24. Leroux, P., and Pape, F., 2002, **The geopolitical keys**, Translated by Hassan Sadoughi Vaniny, Shahid Beheshti University, Tehran.
25. Mundell, R., 2000, **Changing the face of national security**, Center for Strategic Studies, Mashhad.
26. Mojtahedzadeh, P., 2001, **The geopolitical and geopolitics**, Samt Publication, Tehran.
27. Morgenthau, H. J., 1995, **politics among nations**, translations Humira Moshirzade, Institute for Political and International Studies, Mashhad.
28. Valigholizadeh, A., 2015, **pattern recognition geopolitical crises (with emphasis on Nagorno-Karabakh conflict)**, Institute for Strategic Studies, Tehran.
29. 15.Arreguin-Toft, I., 2001, **How the weak win wars: a theory of asymmetric conflict**, *International Security*, Vol. 26. No.1, pp. 297-298.
30. Booth, K. and Nicholas J. W., 2008, **The Security Dilemma; Fear, Cooperation & Trust in World Politics**, Macmillan Palgrave, New York.
31. Brummett, P., 1999, **The Ottoman Empire, Venice, and the question of enduring rivalries**, In: Thompson WR (ed) *Great Power Rivalries*. The University of South Carolina Press, Columbia, SC.
32. Caccels, A, 2006, **Ideology and International Relations in the Modern world**, Routledge, London.
33. Cohen, S. B, 2009, **Geopolitics: The Geography of International Relations**, Published by Rowman & Littlefield, New York and London.
34. Colaresi M., Rasler, K. and Thompson, W., 2007, **Strategic Rivalries in World Politics**, Cambridge University Press, Cambridge.
35. Copley, G. R., 2000, **Re-Visiting the Discipline of Grand Strategy**. Defense and Foreign Affairs Strategic Policy, Vol. 5, No.2.
36. Dalby, T and Routledge, S., 1994, **The Geopolitics Reader**, London, Routledge.
37. Diehl, P., 1998, **Introduction: an overview and some theoretical guidelines**. In: *The Dynamics of Enduring Rivalries*, University of Illinois Press, Urbana, IL and Chicago, IL.
38. Diehl, P., Goertz, G. and Saeedi, D., 2005, **Theoretical specifications of enduring rivalries: applications to the India–Pakistan case**. In: Paul TV (ed) *The India–Pakistan Rivalry: An Enduring Rivalry*, Cambridge University Press, Cambridge.
39. Diehl, P. and Goertz, G., 2000, **War and Peace in International Rivalry**, University of Michigan Press, Ann Arbor, MI
40. Dreyer, D.R., 2014, **Unifying conceptualizations of interstate rivalry: a min- max approach**, Reprints and permissions: sagepub.co.uk/journalsPermissions.nav, DOI: 10.1177/0010836713519980 cac.sagepub.com

41. Fidelity. 2015, **Stock Market Outlook**, a sample outlook report by a brokerage house. <https://www.fidelity.com>.
42. Flint, C., 2011, **Introduction to Geopolitics**, Routledge, New York and London.
43. Fokuyama, F., 1991, **Changed Days for Ruritania's Dictator**, The Guardian, 8 April.
44. Freedon, R., 2004, **Ideology: A very short introduction**, Oxford University Press, Oxford.
45. Goertz, G. and Diehl, P.F., 1993, **Enduring rivalries: theoretical constructs and empirical patterns**, International Studies Quarterly, Vol. 37, No.2, pp. 147-171.
46. Goertz, G. and Diehl, P.F., 2000, **(Enduring) rivalries**, In: Midlarsky MI (ed) Handbook of War Studies II. University of Michigan Press, Ann Arbor, MI.
47. Goertz, G., Bradford, J. and Paul, D., 2005, **Maintenance Processes in International Rivalries**, The Journal of Conflict Resolution, Vol. 49, No.5, pp. 742-769.
48. Ingram, E., 1999, **Great Britain and Russia. In: Thompson WR (ed) Great Power Rivalries**, The University of South Carolina Press, Columbia, SC.
49. Levy, J.S., 1999, **The rise and decline of the Anglo-Dutch rivalry, 1609–1689**, In: Thompson WR (ed) Great Power Rivalries. The University of South Carolina Press, Columbia, SC.
50. Loo, B., 2003, **Geography and Strategic Stability**, Journal of Strategic Studies, 26, I. March.
51. Mackinder, H.J., 1919, **Democratic Ideals and Reality**, Constable, London.
52. Maoz, Z. and Mor, B.D., 2002, **The Strategic Evolution of Enduring International Rivalries**, University of Michigan Press, Ann Arbor, MI.
53. Maoz, Z. and Mor, B.D., 1998, **Learning, preference change, and the Evolution of strategic rivalries**, In: The Dynamics of Enduring Rivalries, University of Illinois Press, Urbana, IL.
54. Mitchell, S.M. and Thies, C.G., 2011, **Issue rivalries**. Conflict Management and Peace Science, Vol. 28, No. 3,
55. Murphy, Alexander., 2015, **Nationalism, sovereignty, social constructs, human rights**, http://www.exploringgeopolitics.org/interview_murphy_alexander_nationalism_sovereignty_social_constructs_human_rights_geopolitical_concepts_ideas_imagination/.
56. O Tuathail, G., 1998, **Introduction, in The Geopolitics Reader**, ed, Gearoid O Tuathail, Simon Dalby, and Paul Routledge, Routledge, London.
57. Odom, W., 1993, **America's Military Revolution**, American University Press, Washington, DC.
58. Parker, G., 1988, **Geopolitics: Past, Present and Future**, Pinter, London.
59. Paul, T.V., 2005, **Causes of the India–Pakistan enduring rivalry**, In: Paul TV (ed) *The India–Pakistan Rivalry: An Enduring Rivalry*. Cambridge University Press, Cambridge.
60. Pesqueux, Y., 2002, **Idology and organization**, Author Manuscript, Developing Philosophy of Management- Crossing Frontiers, United Kingdom, Oxford.
61. Posen, B., 1984, **The Sources of Military Doctrine: France, Britain, and Germany between the World Wars**, Ithaca, Cornell University Press, New York.
62. Prescott, J.R.V., 1990, **Political frontiers and boundaries**, Routledge, London.
63. Rosecrance, R. and A. A. Stein, Eds., 1993, **The Domestic Bases of Grand Strategy**, Ithaca, Cornell University Press, New York.
64. Spence, D. H., 2012, **Tied to Conflict: The Causes and Consequences of Rivalry Linkage**, PhD diss., University of Tennessee.
65. Thies, C., 2001, **A social psychological approach to enduring rivalries**, Political Psychology, Vol. 22, No.4, pp. 693-725.
66. Thompson, W., 1995, **Principal Rivalries**. Journal of Conflict Resolution, Vol. 39, No.2, pp.???
67. Thompson, W., 2001, **Identifying rivals and rivalries in world politics**, International Studies Quarterly, Vol. 45, No.4, pp. 557-586.

68. 54. Valeriano, B., 2012, **Becoming rivals: the process of rivalry development**, In: Vasquez, J.A. (ed) *What Do We Know About War?* (2nd ed). Rowman and Littlefield, Lanham, MD.
69. Vasquez, J.A., 1993, **The War Puzzle**, Cambridge University Press, Cambridge
70. Vasquez, J.A., 1996, **Distinguishing rivals that go to war from those that do not: a quantitative comparative case study of the two paths to war**. *International Studies Quarterly*, Vol. 40, No.4. pp 531-558
71. Vasquez, J., Karen, P., and Yijia, W., 2004, **Multiparty Disputes and the Probability of War, 1816-1992**. *Conflict Management and Peace Science*, Vol. 21, No.2
72. Walsh, E., 1944, **Geopolitics and International Morals**, In *Compass of the World*, ed. H. W. Weigert and V. Stefansson, 12-39, Macmillan, New York.
73. 58. Waltz, K., 1979. **Theory of International Politics**, McGraw-Hill, New York.